

انگلیس و جدایی بلوچستان

هاشم ملکشاهی

Malekshahi20@yahoo.com

در سال ۱۶۶۲م، دولت پرتغال بمبئی را به چارلز دوم پادشاه انگلیس بخشید و او نیز بمبئی را به کمپانی هند شرقی منتقل کرد، گسترش این کمپانی تسلط انگلیس در هندوستان را سبب شد. با ظهور ناپلئون در فرانسه تمام معادلات قدرت و سیاست جهانی به هم خورد. ناپلئون به دنبال فتح هندوستان بود که شاه‌رگ حیاتی انگلیس به شمار می‌رفت. انگلستان فرمانروای دریاها بود و ناپلئون راهی جز حمله از طریق خشکی به هند نداشت و این راه به ناچار از ایران می‌گذشت. از طرف دیگر روسیه نیز تحمل برتری رقیب دیرینه خود یعنی انگلستان را نداشت و به دنبال فتح نواحی شرقی ایران بود. انگلیس نیز به دنبال تسلط بر نواحی شرقی ایران و افغانستان بود تا بتواند نیروهای خودی را در آنجا مستقر سازد و در مقابل حملات فرانسه و روسیه بایستد. انگلیسیها برای سد کردن هجوم فرانسه و روسیه به هندوستان، به افغانستان لشکرکشی کردند و نفوذ خود را از طریق دودستگی و ایجاد تفرقه بین بلوچها گسترش دادند. در سال ۱۸۵۹م، انگلیس برای برقرار کردن رابطه مخابراتی مستقیم هند و اروپا یک رشته سیم بین اسکندریه و خلیج فارس دایر کرد. در سال ۱۲۷۸ه. ق دولت انگلیس، گلداسمیت را به منظور انجام تحقیقاتی در زمینه چگونگی امتداد این خط تلگراف در طول صحرای مکران مأمور کرد. در سال ۱۲۴۷ه. ش انگلیس قصد تصرف بلوچستان را داشت که ناصرالدین شاه با آنان کنار آمد و قرار شد مرزهای بین ایران و هند مشخص گردد. مقاومت بلوچها، افسران انگلیسی را به این نتیجه رساند که تنها از طریق کنار آمدن با سران طوایف بلوچ می‌توانند بر حاکمیت خویش در بلوچستان تداوم بخشند. به همین دلیل عمده سران و خانهای بلوچ را با دادن اسلحه و مختصری مقرری فریب دادند و به بهانه عبور خط تلگراف در هر محل تلگرافخانه‌ای برپا کردند و پرچم انگلیس را بر فراز آن برافراشتند. بدین سان انگلیسیها در سراسر بلوچستان نفوذ پیدا کردند. انگلیسیها با این دسیسه‌های استعمارگرانه و بی‌قیدبهای حاکم وقت بود

که به سال ۱۲۸۷ ه. ق. نیمی از بلوچستان ایران را جدا و به خاک پاکستان فعلی
ضمیمه کردند.

تحولاتی که در قاره اروپا روی داد، موجب کشیده شدن میدان رقابت کشورهای
اروپایی به دیگر قاره‌ها به خصوص آسیا شد. یکی از سرزمینهایی که اهمیت زیادی برای
دولتهای اروپایی داشت، هندوستان بود. در جریان رقابت اروپاییها برای تسلط بر
هندوستان، سرزمینهای مجاور آن به عنوان معابر دسترسی بر آن سرزمین، اهمیت
خاصی یافت. یکی از این نواحی بلوچستان بود. انگلیسیها که توانسته بودند، دست
دیگر رقیبان خود را از هندوستان کوتاه نمایند، تصمیم گرفتند برای امنیت بخشیدن به
سرحدات آن، منطقه حایلی در مرزهای شمال غربی تشکیل دهند و از این زمان سیاست
انگلیس، در شرق ایران و بلوچستان آغاز شد.

با تأسیس حکومت قاجار، پادشاهان این سلسله در تلاش بودند تسلط خود را بر
مرزهای شرقی کشور گسترش دهند. توجه دولت انگلیس به بلوچستان به عنوان کمربند
دفاعی جنوب غربی هند و از طرف دیگر نگاه متمرکز شاهان قاجار به بلوچستان موجب
تقابل سیاست آنان شد. در این زمان دیپلماسی قوی انگلستان در برابر دیپلماسی
ضعیف قاجار قرار گرفت. انگلیسیها برای رسیدن به اهداف خود دست به هر اقدامی
زدند و نقشه‌های گوناگونی را به اجرا درآوردند، تا اینکه در نهایت بلوچستان را به عنوان
سپر دفاعی هندوستان از ایران جدا کردند.

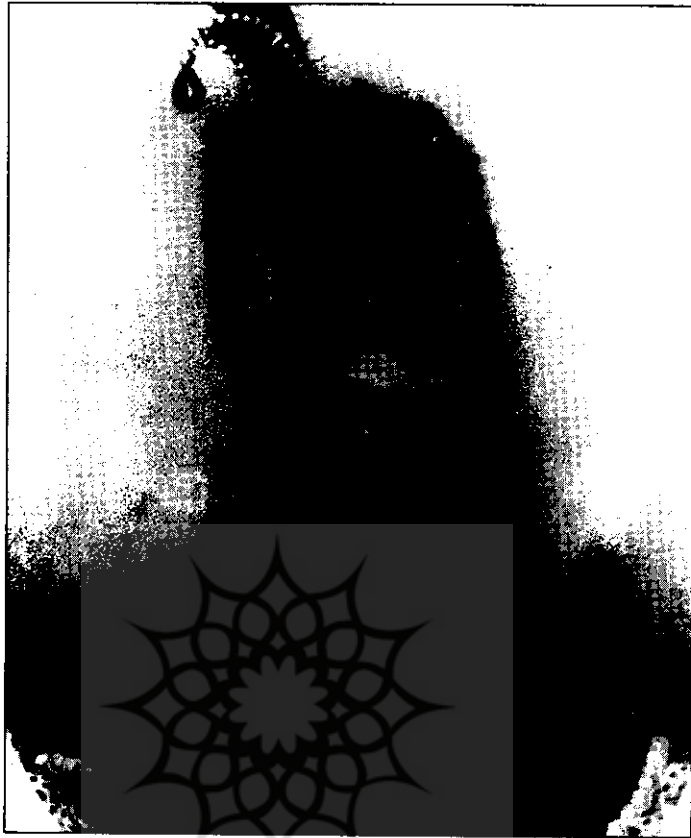
هندوستان و رقابت کشورهای اروپایی

سفر واسکودوگاما از کشور پرتغال در سال ۱۴۹۷ به هندوستان راه را برای ایجاد
مستعمرات در این سرزمین و سایر نواحی آسیا باز کرد.^۱ بعد از تسلط پرتغالیها در هند
در سال ۱۶۶۲ دولت پرتغال جزیره بمبئی را به چارلز دوم پادشاه انگلیس هدیه کرد و او
نیز این جزیره را به کمپانی هند شرقی منتقل کرد.^۲ امپراتوری بریتانیای کبیر از نیمه قرن
هفدهم به تدریج با زور و زرو خدعه هندوستان را از چنگ راجه‌های ایالت و امپراتوران
مغول هند خارج کردند.^۳ بدین ترتیب انگلیسیها، پرتغالیها را از گردونه رقابت خارج

۱. عبدالودود سپاهی. بلوچستان در عصر قاجار. قم، گلستانه معرفت، ۱۳۸۵. ص ۵۷.

۲. سعید نیکبختی. آهنگ بلوچستان. بی‌جا، هامون، ۱۳۷۴. ص ۶۳.

۳. عبدالرضا سالاربهزادی. بلوچستان در سالهای ۱۳۰۷ تا ۱۳۳۷ ق. تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار،



فتحعلی شاه قاجار [۱۱۵۱-۱۱۷۱ع]

ژویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

کرده خود بر اوضاع مسلط شدند.

در اواخر ۱۶۰۰ کمپانی هند شرقی به موجب فرمان ملکه الیزابت تأسیس گردید. کمپانی به تدریج توانست نفوذش را در هندوستان گسترش دهد و از دیگر رقبای خود پیشه گیرد.^۴ به دنبال ظهور انقلاب صنعتی در اروپا تولید کالا به مراتب بیشتر از احتیاج بازارهای اروپایی بود. علاوه بر این مواد اولیه بسیاری از کارخانه‌ها در اروپا وجود نداشت و کشورهای اروپایی برای رفع این نیازها، توجه بیشتری به سرزمینهای دیگر نمودند.^۵ یکی از این سرزمینها که از قبل نیز مورد توجه کشورهای اروپایی قرار گرفته بود، هندوستان بود. این کشور با توجه به ویژگیهایی که داشت، مناسب‌ترین سرزمین برای استعمار بود.



اروپای آن روز می دانست که امپراتوری بریتانیا به هندوستان زنده است و اگر لندن مغز این امپراتوری است، هند قلبی است که خون ثروت و رفاه و عظمت را در رگهای بریتانیا جاری می سازد.^۶ در چنین اوضاع و احوالی، انگلیس که از سالهای قبل بر هند مسلط شده بود و سعی در حفظ آن در مقابل رقیبان داشت، با رقابت ناپلئون که قصد داشت این سرزمین را از دست آن کشور خارج کند مواجه شد.^۷

انگلیس و دفاع از هندوستان

بعد از آنکه ناپلئون در اروپا به پا خواست، تمام معادلات قدرت و سیاست جهانی به هم خورد. ناپلئون انگلیس را بیش از همه دشمن خود می پنداشت چرا که تمام اتحادیه های نظامی علیه فرانسه توسط انگلیس طراحی می شد. ناپلئون به خوبی دریافته بود که شاهرگ حیاتی انگلیس، هندوستان است. وی در جست و جوی راهی برای فتح هندوستان بود و چون انگلستان فرمانروای دریاها بود، او راهی نداشت جز اینکه از طریق خشکی بر هند حمله ور شود و این راه به ناچار از ایران می گذشت.^۸ انگلستان خطر فرانسه را به خوبی دریافته بود. تصرف هندوستان از راه ایران، افغانستان، سند و پنجاب مکرر در تاریخ ثبت شده بود و انگلیسیها می دانستند که اگر میدان را باز بگذارند، فرانسویها به راحتی هندوستان را فتح خواهند کرد.

خطر حمله ناپلئون باعث توجه دولت انگلیس و کمپانی هند شرقی به مناطق همجوار هندوستان، یعنی راههایی شد که احتمال حمله ناپلئون از آن طریق وجود داشت. یکی از آن سرزمینهای همجوار هندوستان، بلوچستان بود و در نتیجه این رقابتهای دول رقیب، این ناحیه مورد توجه استعمارگران قرار گرفت و رقابت آنها در این منطقه تا جدا شدن قسمتی از بلوچستان ایران و قرار گرفتن آن در کمر بند حفاظتی هند و حتی پس از آن ادامه یافت.^۹

بعد از مکاتبه دولتمردان ایران با ناپلئون و آمدن نمایندگان او به ایران میرزا رضاخان قزوینی مأموریت یافت پیمانی با ناپلئون منعقد نماید. بنابراین پیمان فین کنشتاین در ۴ مه ۱۸۰۷/۲۵ صفر ۱۲۲۲ بین دو کشور بسته شد. از جمله مفاد این پیمان، قطع رابطه ایران با دولت انگلیس و اعلام جنگ با آن کشور بود. ایران همچنین در این پیمان متعهد شد که هرگاه امپراتوری فرانسه قصد نماید از خشکی قشونی را برای یورش به هند بفرستد،

۷. عبدالودود سپاهی، همان، ص ۵۸.

۸. عبدالودود سپاهی، همان، ص ۵۹.

۶. عبدالرضا سالاربهزادی، همان، ص ۶۸.

۸. عبدالرضا سالاربهزادی، همان، ص ۶۷.

هرگونه امکاناتی را برای آنان فراهم نماید.^{۱۰}

با اعزام ژنرال گاردن از جانب ناپلئون به ایران حکومت بریتانیا در لندن وحشت زده شد و نمایندگان را به دربار ایران مأموریت داد، از جمله این نمایندگان سر جان مالکم بود که به خاطر رابطه دوستی بین ایران و فرانسه، از جانب دولت ایران پذیرفته نشد.^{۱۱}

انگلیس و بررسی سرزمینهای همجوار هندوستان

خطر حمله ناپلئون از طریق ایران به هندوستان و پذیرفته نشدن مالکم سفیر انگلیس از جانب دولت ایران موجب شد کمپانی هندشرقی و دولت انگلیس به شناسایی و بررسی سرزمینهای همجوار هندوستان بپردازند. یکی از این سرزمینها بلوچستان بود که این زمان وارد تاریخ جدید خود شد.^{۱۲} انگلیس می‌بایست هندوستان را حفظ می‌کرد و معابر لشکرکشی کشورهای اروپایی به هندوستان و مرزهای دفاعی شبه‌قاره را در اختیار خود می‌گرفت از طرفی روسیه نیز از آغاز قرن هیجدهم بر دریا‌های گرم جنوب و بیش از همه براستانبول چشم طمع دوخته بود. روسیه می‌بایست معابر لشکرکشی به هندوستان را در اختیار خود می‌داشت تا لندن را لااقل به تسلیم استانبول وادارد.^{۱۳} این عوامل سبب شد انگلیس برای دفاع از هندوستان به شناسایی سرزمینهای غربی آن بپردازد که بلوچستان یکی از آنان به شمار می‌رفت.

پذیرفته نشدن جان مالکم در دومین مأموریتش به ایران در سال ۱۸۰۸/۱۲۲۱ او را در تصمیمش برای شناسایی سرزمینهای مجاور هندوستان مصمم کرد.^{۱۴} چندین افسر مستعد برای این منظور همراه مالکم بودند. نخستین شخص سروان گرانت بود، وی مأموریت یافت دربارهٔ بلوچستان غربی تحقیقاتی انجام دهد و نتیجه را گزارش دهد.^{۱۵} هدف از مأموریت او این بود که آیا نیروهای نظامی کشورهای اروپایی می‌توانند از طریق سواحل جنوب ایران به درون هندوستان رخنه کنند یا نه؟ گرانت اولین غربی بود که تمام سرزمینهای بین خلیج گواتر و جاسک را شناسایی کرد و راه ورود به بلوچستان را برای دیگر هموطنان خود کشید.^{۱۶} انگلیسیها از طریق هندیان آموزش دیده در فنون نقشه‌برداری که در لباس روحانیون مسلمان بودند و به طور کلی در هیئت سیاح، تاجر،

۱۰. مجموعه عهدنامه‌های تاریخی ایران از عهد هخامنشی تا عصر پهلوی (۵۵۹ق.م تا ۱۹۴۲م). تهران، وزارت

خارجه، ۱۳۵۰، صص ۱۵۲-۱۵۳.

۱۱. عبدالودود سپاهی، همان، ص ۶۰.

۱۲. عبدالرضا سالاربهزادی، همان، ص ۷۰.

۱۳. همان.

۱۴. عبدالودود سپاهی، همان، ص ۶۱.

۱۶. همان، ص ۶۳.

زاهد و درویش ظاهر می‌شدند.^{۱۷} و به شناسایی مرزهای شرقی ایران می‌پرداختند. از دیگر مأموران سیاسی و نظامی انگلیس که برای شناسایی بلوچستان رهسپار این دیار شدند، سروان چارلز کریستی و ستوان پاتینجر بودند که مأمور شدند از راه خشکی، قدرت طبیعی، اقتصادی و مناطق سوق‌الجیشی بلوچستان و بخش دیگری از ایران را بررسی کنند.^{۱۸} در نتیجه مسافرت پاتینجر و همکارش اطلاعات فراوانی در مورد قبایل و سران آنها، شمار جنگجویان قبایل و اوضاع طبیعی بلوچستان به دست آمد که موجب آشنایی اروپاییان با این بخش از ایران و راهگشای مأموران انگلیسی به هنگام تقسیم بلوچستان شد.

سیاست ایجاد کمر بند حایل

اهمیت هندوستان برای امپراتوری انگلیس به قدری بود که برخی سیاستمداران بر این عقیده بودند که امکان زیستن برای انگلستان بدون هندوستان وجود ندارد. لرد کرزن در این باره می‌نویسد: «زمانی که هند شناخته شده است، سرورانش همواره صاحب اختیار نیمی از جهان بوده‌اند.»^{۱۹}

دولت انگلستان پس از ۱۸۱۵ و تجربه تلخ اتحاد فتحعلی‌شاه و ناپلئون در می‌یابد که برخلاف تصورات قبلی، ایران به عنوان خط دفاعی هندوستان چندان قابل اعتماد نیست و روسیه نیز می‌توانست با عبور از شمال خراسان به خان‌نشینهای آسیای مرکزی دست یابد. بنابراین، لندن و حکومت کمپانی در هندوستان بر آن شدند تا تلاش خود را در آسیای مرکزی به کار اندازند و دیوار دفاعی هند را از ایران به آسیای مرکزی تغییر دهند.^{۲۰} به دنبال آن در دهه ۱۸۳۰/۱۲۵۰ق در انگلستان اجماع فزاینده‌ای پدید آمد مبنی بر اینکه، روسیه به زیان ایران، عثمانی و آسیای مرکزی در حال توسعه بخشیدن به قلمرو می‌باشد و از همین جا طرح «مسئله شرق» یا «بازی بزرگ» ریخته شد. در این طرح، ایران به عنوان دولت حایل در برابر پیشروی و توسعه‌طلبی فزاینده روسیه به هندوستان از اهمیت استراتژیکی خاصی برخوردار شد.^{۲۱} در این برهه زمانی انگلیس به دنبال سد دفاعی محکم و استواری می‌گشت تا بتواند با خیال راحت‌تری به سلطه خود در هندوستان ادامه دهد. آنان سد دفاعی خود را در مناطق مرزی خاوری ایران



۱۷. عبدالرضا سالاربهزادی، همان، ص ۷۰.
 ۱۸. عبدالودود سپاهی، همان، ص ۶۴.
 ۱۹. همان، ص ۶۶.
 ۲۰. عبدالرضا سالاربهزادی، همان، ص ۱۷۲.
 ۲۱. جان فوران. مقاومت شکننده. ترجمه احمد تدین. تهران، رسا، ۱۳۷۸. ص ۱۷۲.

یافتند که دولت مرکزی ایران سیاست قاطعی برای تسلط کامل بر آن نداشت و این همان چیزی بود که انگلیسیها خواستار آن بودند چرا که به راحتی می‌توانستند مناطق استراتژیک را از ایران جدا کرده به نقشه خود یعنی ایجاد کمربند حایل دست یابند.

ایران و توجه به مرزهای شرقی

با پایان یافتن جنگهای ایران و روسیه، دولتمردان ایران تصمیم گرفتند مرزهای شرقی ایران را به نواحی اصلی آن گسترش دهند، اما انگلیسیها تصور می‌کردند که دولت ایران هر قدمی که به سمت هندوستان برمی‌دارند به طور قاطع به اشاره دولت روس است.^{۲۲} انگلیس از اساس تفکر دولت و دربار ایران، درباره مرزهای جنوب شرقی‌اش آگاه شده بود. ایران از آغاز سلطنت قاجاریه مرز طبیعی جنوب شرقی خود را، رود سند می‌دانست. عباس میرزا در خلال گفت‌وگوهای دوستانه و خصوصی با مأمورین انگلیس بارها به این مطلب اشاره کرده بود و محمدشاه نیز بر همین عقیده بود.^{۲۳} در نتیجه انگلیسیها درصدد ممانعت از پیشروی ایران به طرف شرق برآمدند که اولین مورد آن مسئله هرات و به دنبال آن جدایی بلوچستان بود که با تعیین حدود مرزی این مناطق، هم خط دفاعی هندوستان را کامل کردند و هم به پیشروی ایران به سمت شرق برای همیشه پایان دادند.

بلوچستان در آغاز سلطنت ناصرالدین‌شاه

با آغاز سلطنت ناصرالدین‌شاه و توجه دولت مرکزی به بلوچستان سرداران و حاکمان نواحی مختلف این ناحیه، داوطلبانه اطاعت خود را از دولت مرکزی اعلام نمودند.^{۲۴} و این بدان دلیل است که امیرکبیر صدراعظم ایران در آن زمان اهمیت ویژه‌ای به بلوچستان می‌داد و آن هم به خاطر آگاه بودن او از سیاستهای انگلیس در ایران بود.

در این دوران نیز شورشهایی در بلوچستان برای استقلال رخ داد اما با سیاست مدبرانه امیرکبیر بلوچها دوباره به اطاعت از ایران گردن نهادند.^{۲۵} انگلیسیها از این وضع نگران شدند، زیرا با گسترش مرزهای شرقی ایران، ایران را به هند نزدیک‌تر می‌دیدند.

۲۲. عبدالودود سپاهی، همان، ص ۶۷.

۲۳. عبدالرضا سالاربهزادی، همان، ص ۹۵.

۲۵. عبدالرضا سالاربهزادی، همان، ص ۱۰۶.

با توجه به چنین اوضاعی، دولت انگلیس در سال ۱۸۵۳/۲۷۰۱ق. به منظور جلوگیری از گسترش نفوذ بیشتر ایران در بلوچستان، مأمورانی از سند به بلوچستان اعزام کرد. جاسوسان انگلیسی مردم بلوچ را تحریک به شورش علیه دولت ایران کرده بودند.^{۲۶} دولت انگلیس در این سالها سعی می‌کرد با ایجاد جو بدبینی در میان مردمان بلوچ آنها را به شورش علیه دولت مرکزی وادارد اما اقدامات آنها در این زمان نتیجه دلخواه را نداد و انگلیسیها در صدد برآمدند تا به ترفندهای دیگر متوسل شوند.

کشیدن خطوط تلگراف؛ زمینه‌ساز تقسیم بلوچستان

بعد از معاهده پاریس و استقلال افغانستان، مشکلات انگلیسیها در هند، برای چند سال، آنها را از دخالت علنی در بلوچستان بازداشت، اما شورش هند در سال ۱۸۵۷م/۲۷۴ق انگلیسیها را در تقسیم بلوچستان مصمم کرد.^{۲۷} انقلاب هندوستان و خطری که در آن مقطع تاریخی متوجه امپراتوری بریتانیا شد، آثار و نتایج عمیقی در ایران به جای گذاشت. از جمله مهم‌ترین این آثار ارتباط تلگرافی هندوستان با اروپا و با انگلیس و در نتیجه کشیده شدن خطوط تلگراف در ایران بود.^{۲۸} برای ایجاد خطوط تلگرافی در بلوچستان، مذاکرات توسط افسران انگلیسی با دولت ایران شروع شد، اما این مذاکرات با مخالفت و مقاومت شدید در ایران مواجه شد.^{۲۹} اولیای ایران به هیچ عنوان نمی‌خواستند پای مأموران انگلیسی به نقاط دورافتاده مملکت، به خصوص نواحی جنوب به ویژه در میان طوایف بلوچستان باز شود. انگلیسیها سرهنگ اپستویک را برای حل مسئله به سمت سفارت تهران برگزیدند.^{۳۰} سرانجام امتیاز کشیدن خطوط در ۲۴ جمادی‌الآخر ۱۲۷۹/۱۷ دسامبر ۱۸۶۲ با دولت ایران به امضا رسید. در آن زمان صادرات ایران با امین‌الدوله بود که با انگلیسیها رابطه صمیمانه‌ای داشت.

انگلیسیها در سال ۱۸۵۹/۲۷۵ق برای برقرار کردن رابطه مخابراتی مستقیم هند و اروپا یک رشته سیم بین اسکندریه و خلیج فارس دایر کردند. در سال ۱۲۷۸ق دولت انگلیس گلداسمیت را به منظور انجام تحقیقاتی در زمینه چگونگی امتداد این خط تلگراف در طول صحرای مکران مأمور کرد. در سال ۱۲۸۰ق کار کشیدن خط تلگراف تمام شد و آن خط را از کراچی به جاسک مربوط کردند.^{۳۱}

۲۷. همان، ص ۱۳۰.

۲۶. عبدالودود سپاهی، همان، ص ۱۲۴.

۲۹. عبدالودود سپاهی، همان، ص ۱۳۰.

۲۸. عبدالرضا سالاربهزادی، همان، ص ۱۱۹.

۳۱. سعید نیکبختی، همان، ص ۶۴.

۳۰. عبدالرضا سالاربهزادی، همان، صص ۱۱۹-۱۲۰.

مأموران انگلیسی به هنگام مطالعه، برای کشیدن خطوط تلگرافی پی بردند که کشیده شدن خطوط تلگراف زمینی در بخشی از نواحی ساحلی ایران، برای کنترل و سرانجام جدایی این نواحی مجاور، فرصت مناسبی می‌تواند باشد.^{۳۲} بنابراین تحقیق و بررسی از این نواحی بر عهده سر فردریک گلداسمیت گذاشته شد.

انگلیس و حفظ خطوط تلگرافی توسط سرداران بلوچ

با عبور سیم تلگراف از بلوچستان، دولت انگلستان گلداسمیت را با چند افسر دیگر به بلوچستان فرستاد، اما آنها با مقاومت و مخالفت بلوچها مواجه شدند. افسران انگلیسی به فرماندهی گلداسمیت به این نتیجه رسیدند که تنها از طریق کنار آمدن با سران طوایف و قبایل می‌توانند بر حاکمیت خویش در بلوچستان تداوم بخشند. به همین خاطر عمده سران، خانها و سردارهای بلوچ را با دادن اسلحه و مختصری مقرری فریب دادند و به بهانه عبور خط تلگراف در هر محل تلگرافخانه‌ای برپا کردند و پرچم انگلیس را بر فراز آن برافراشتند.^{۳۳} بدین سان انگلیسیها در سرتاسر بلوچستان نفوذ پیدا کردند و از طریق محدود مقرری که به سرداران بلوچ می‌دادند از آنها تعهد گرفتند تا از سیمهای تلگرافی مراقبت نمایند.

در این میان عده‌ای دیگر از بلوچها که بهره‌ای نبرده بودند، دست به تحریکات زدند، در نتیجه سیمهای تلگراف را قطع، و برای مأموران انگلیسی مزاحمت ایجاد می‌کردند و بعضی از کارکنان را کشته، برخی را اسیر نمودند. این پیشآمدها سبب شد دولت انگلیس از ایران بخواهد مرز بین ایران و هند تعیین شود. دولت ایران با این تقاضا موافقت ننمود. گلداسمیت بلوچها را تحریک نمود تا سر به شورش زنند. ناصرالدین شاه متوجه این خطر شد که چنانچه رضایت انگلیس را فراهم نکند، ممکن است بلوچستان را از ایران مجزا نماید. در سال ۱۲۸۸ ق انگلستان عده‌ای سرباز هندی را به پنجگور فرستاد و خیال داشت تمام بلوچستان را فتح کند. ناصرالدین شاه از این نقشه باخبر شد و با سفیر انگلیس در تهران در این باب مذاکره نمود.^{۳۴} سفیر انگلیس اظهار کرد که اگر دولت ایران خواهان دوستی با دولت انگلیس است، باید خطوط مرزی بلوچستان را با مرز هند تعیین نماید. ناصرالدین شاه نیز این پیشنهاد را پذیرفت. از طرف ایران وزیر خارجه میرزا سعیدخان و آصف‌الدوله حاکم کرمان و چند نفر دیگر معلوم شدند. از طرف انگلستان



۳۳. سعید نیکبختی، همان، ص ۶۶.

۳۲. عبدالودود سپاهی، همان، ص ۱۳۰.

۳۴. محمود همت، تاریخ بلوچستان، بی‌جا، گلی، ۱۳۷۰، ص ۱۰۱.

گلداسمیت و دو افسر مهندس تعیین گردیدند، اما نتیجه مطلوبی حاصل نشد. در این جلسه قرار شد دولت انگلیس سالی سه هزار تومان جهت محافظت از تیرها و سیستم تلگرافی که در قسمت بلوچستان واقع می‌شد پرداخت نماید و تعیین مرزها به ملاحظاتی، نامعلوم و مسکوت ماند.^{۳۵} در این زمان انگلیسیها با کاشتن تیرهای تلگراف در گوشه گوشه بلوچستان و گسترش نفوذ خود در این منطقه و در نهایت با تفرقه انداختن بین مردم بلوچستان کم‌کم به اهداف خود نزدیک‌تر شدند.

توافق ایران با انگلیس در تشکیل کمیسیون مرزی

در سال ۱۸۶۲م در دیوار دفاعی هندوستان، تنها منطقه‌ای که ترتیب قطعی برای آن، مطابق نقشه انگلستان داده نشده بود، منطقه بلوچستان بود.^{۳۶} در آن هنگام خان کلات قسمتهای شرقی بلوچستان را تحت اداره یا نفوذ خود داشت. انگلستان درصدد بود بلوچستان را همچون افغانستان به صورت کشوری مستقل درآورد.

اولین کمیسیون برای تعیین مرزهای شرقی ایران، بین دولت ایران و خان کلات به حکمیت انگلستان تشکیل گردید، انگلیسیها به ظاهر نقش حکم را بازی می‌کردند اما در واقع مدعی آنها بودند و مطرح نمودن خان کلات بهانه‌ای بود برای جدایی بلوچستان از ایران.^{۳۷} بعد از شکست آقاخان محلاتی در مأموریتش برای جدایی بلوچستان، دولت انگلیس بر آن شد که این امر را توسط یکی از خوانین مقتدر محلی و با توسعه بخشیدن قلمرو او انجام دهد. مقتدرترین و مناسب‌ترین فرد برای این منظور خان کلات بود، که انگلیس آن را در سال ۱۸۵۴م تحت‌الحمایه خود کرد و بعد آن را جزء امپراتوری هند درآورد.^{۳۸}

ایجاد روابط سیاسی بین دولت انگلیس و خان کلات باعث شد که از اغتشاشات بلوچستان جلوگیری شود و مقام حکمرانی خان کلات استحکام پیدا کند، اما لازم بود ترتیبهای تازه اتخاذ شود که سرحدات غربی این مملکت از تجاوزات مصون بماند و از دولت ایران که قریب بیست سال بود به سرحدات کلات تجاوز می‌کرد جلوگیری شود، و در بین یک حد و حدودی معین گردد.^{۳۹} زمانی که ابراهیم‌خان در اوایل دهه ۱۲۷۰ق در حکومت بلوچستان مستقر شد دامنه فتوحات وی انگلستان را مضطرب کرد و به فکر



۳۵. همان، ص ۱۰۲. ۳۶. عبدالرضا سالاربهزادی، همان، ص ۱۲۱.

۳۷. عبدالودود سپاهی، همان، ص ۱۴۴.

۳۸. کمال‌الدین غراب. بلوچستان یادگار مطرود قرن. تهران، کیهان، ۱۳۶۴. صص ۱۳-۱۴.

۳۹. عبدالرضا سالاربهزادی، همان، ص ۱۲۵.



ناصرالدین‌شاه در سالهای اول سلطنت (۱۲۶۰-۱۲۶۳ع)

چاره‌جویی انداخت.^{۴۰} دولت انگلیس می‌پنداشت که در صورت عدم مداخله، ابراهیم‌خان تمامی حوزه حکومتی خان کلات را فتح خواهد کرد و مرزهای شرقی ایران به هند نزدیک‌تر می‌شود. آنان درصدد برآمدند تا با تعیین حدود رسمی بین بلوچستان و کلات از پیشروی ابراهیم‌خان حاکم بلوچستان به سمت سرزمینهای غربی هند جلوگیری کنند.

با شکایات متعدد دولت انگلیس به دربار و دولت ایران، ایران تحت سرپرستی میرزا حسین‌خان سپهسالار در سال ۱۸۷۱/۲۸۷۱ق حاضر به تحدید رسمی مرزهای ایران و کلات با حکمیت دولت انگلیس شد. سر فردریک گلداسمیت به عنوان حکم انگلیس تعیین گردید.^{۴۱} از طرف دولت ایران میرزا معصوم‌خان انصاری به عنوان رئیس کمیسیون مرزی انتخاب شد.^{۴۲}

بر اساس موافقت‌نامه تعیین حدود مرزی کمیسیونرهای یاد شده آزادی خواهند داشت نقشه‌ای از متصرفات ایران در بلوچستان و متصرفات خان کلات با مرزهای آن ترسیم کنند و آن را با خود به تهران بیاورند، پس از آن مسئله با آگاهی دولت بریتانیا به گونه‌ای عادلانه تصمیم گرفته می‌شود.^{۴۳} نماینده ایران میرزا معصوم‌خان در راه بازگشت به تهران به دولتمردان ایران می‌نویسد: «... این مأمور انگلیسی [گلداسمیت] جز حمایت و تقویت خان کلات و تحصیل سند که کیچ و تمپ و بلیده و مند و کوهک و اسپندار و بلکه بیشتر سرباز و دشت باهو تعلق به خان معزی‌الیه دارد و خیال دیگری ندارد...»^{۴۴} به طوری که از نامه میرزا معصوم‌خان برمی‌آید، انگلیسیها در نقشه خود قصد داشتند، نواحی تمپ، کیچ، بلیده، مند، کوهک و اسپندار و حتی نواحی سرباز و دشت باهو را از خاک ایران جدا و به خاک کلات بیفزایند.

تلاشهای میرزا معصوم‌خان برای قرار دادن کیچ و مند در قلمرو ایران به جایی نرسید...^{۴۵} ناحیه دیگر که در این زمان مورد اختلاف بین گلداسمیت و میرزا معصوم‌خان بود، ناحیه کوهک و اسپندار بود.^{۴۶} اما با همه تلاشهای سرداران بلوچ و دیگر مأموران ایرانی در حفظ حقوق کشورمان، دولت ایران در اوت سال ۱۸۷۱م / جمادی‌الآخر ۱۲۸۸ق پذیرفت که نقشه‌ها و یافته‌های یکجانبه گلداسمیت، مبنای صدور رأی نهایی قرار بگیرد...^{۴۷}

بدین ترتیب مناطقی از بلوچستان ایران جدا و به خان کلات داده شد که حاکم



۴۰. همان، ص ۱۲۸. ۴۱. همان، ص ۱۳۰. ۴۲. عبدالودود سپاهی، همان، ص ۱۴۹.
 ۴۳. همان، ص ۱۵۶. ۴۴. همان، ص ۱۶۴. ۴۵. همان، ص ۴۵.
 ۴۶. همان، صص ۱۶۴-۱۶۵. ۴۷. همان، ص ۱۶۶.

بلوچستان و شاه ایران از این امر ناراضی بودند. ناراضیتهای حاکم بلوچستان و اقدام خودسرانه او برای تصرف نواحی از دست رفته، بعد از کمیسیون مرزی اول، سبب شد زمینه‌های تشکیل کمیسیون دوم مرزی نمایان شود.

اختلاف بر سر کوهک

هر چند دولت ایران نقشه گلداسمیت را برای تعیین حدود مرزی از خلیج گواتر تا جالقی قبول نمود، اما اختلاف بر سر کوهک و بخشی از دره ماشکید همچنان باقی ماند.^{۴۸} ابراهیم‌خان (حاکم بلوچستان) عصبانی و ناراحت از اصل تشکیل کمیسیون و تعیین رسمی سرحدات و به محض مراجعت هیئتهای طرفین از بلوچستان خودسرانه به اشغال و تصرف کوهک پرداخت.^{۴۹} با تصرف کوهک توسط ابراهیم‌خان انگلیسیها درصدد زیر فشار گذاشتن دولت ایران به منظور دست کشیدن از کوهک برآمدند. وزیر مختار انگلیس در تهران، طی نامه‌ای به وزارت خارجه ایران، تقاضا کرده بود که با توجه به پذیرفتن نقشه گلداسمیت توسط دولت ایران، مسئله کوهک حل و فصل شود.^{۵۰} با ادامه کنترل کوهک و اسپندک توسط دولت ایران، مأموران انگلیسی به فکر افتادند این مناطق را از دست ایران خارج نمایند.^{۵۱}

کمیسیون مرزی دوم

به دنبال تعیین حدود و علامت‌گذاری بخش اول از مرزهای بلوچستان، در سال ۱۲۹۰ق تامسن وزیر مختار انگلیس، طی نامه‌ای به ایران خواستار تعیین حدود مرزی ایران و کلات از جالقی تا ملک سیاه‌کوه شد.^{۵۲} یکی از مهم‌ترین عواملی که سبب شد انگلیسیها دو سال بعد از کمیسیون مرزی اول، تقاضای تشکیل کمیسیون دیگری بنمایند، بلون شک ترس آنها از تصرف قسمتهایی بود که تعیین حدود نشده بود. ترس انگلیسیها از آن بود که با تصرف کوهک توسط ابراهیم‌خان، حاکم بلوچستان امکان داشت کوهک و نواحی اطراف آن در قلمرو ایران داخل گردد. انگلیسیها بعد از تصرف کوهک توسط ابراهیم‌خان به تلاشهای خود برای استرداد این ناحیه به خان کلات ادامه دادند. در نامه‌ای که سفیر انگلیس به دولتمردان ایران نوشته بود، به خط مرزی گلداسمیت

۴۸. همان، ص ۱۶۹. ۴۹. عبدالرضا سالاربهزادی، همان، ص ۱۳۶.

۵۰. عبدالودود سپاهی، همان، ص ۱۷۱. ۵۱. همان، ص ۱۷۳.

۵۲. همان، ص ۲۰۴.



استناد نموده بود. طبق این نقشه، جالق و کله‌گان حدود مرزی ایران را تشکیل می‌دادند. در ادامه تقاضا کرده بود که خط مرزی از جالق الی کوه ملک سیاه در زمستان آینده تعیین شود.^{۵۳} اما دولت ایران نواحی کوهک و ماشکید را متعلق به خود می‌دانست و با این طرح مرزی جدید انگلیس مخالف بودند.

بعد از آنکه سفارت انگلیس با اصرار دولت ایران، بر تعلق کوهک و ماشکید مواجه شد^{۵۴} و در این مورد با دولت ایران به نتیجه نرسید، دولت هند بریتانیا نیروهایی در سال ۱۳۱۲/ق ۱۸۹۴ در پنجگور در نزدیکی ایران مستقر کرد و در واقع می‌خواست، از راه تهدید نظامی دولت ایران را وادار به قبول درخواستهای خود بنماید.^{۵۵} ابتدا به دلیل اهمیت استراتژیکی شاه حاضر به واگذاری ماشکید نشد، در نتیجه تعیین حدود مرزی منتفی شد. بعد از سرکشیهای برنامه‌ریزی شده توسط انگلیسیها، از جانب سردارهای بلوچ، شاه مجبور شد دستور تشکیل هیئتی برای تعیین حدود مرزی از جالق تا کوه ملک سیاه را صادر نماید.

قرارداد تعیین حدود مرز ایران و کلات از کوهک تا کوه ملک سیاه در ۹ رجب ۱۳۱۳/۲۶ دسامبر ۱۸۹۵ به امضای صدراعظم ایران، امین‌السلطان و سفیر انگلیس در تهران رسید و قرار شد طبق این قرارداد کمیسیونر دولت انگلیس به نمایندگی دولت تحت‌الحمایه کلات و نماینده ایران در دهم فوریه ۱۸۹۶ در کوهک حاضر شوند و کار تعیین حدود را شروع نمایند.^{۵۶} سرحدات مزبور از قله مثلثاتی ملک سیاه‌کوه شروع گردیده به طول متجاوز از ۹۰۰ کیلومتر به سمت جنوب امتداد یافته به ساحل شمالی خلیج گواتر خاتمه می‌یابد. در تمام مسیر تعداد ۲۴۶ علامت مرزی گذاشته شد.^{۵۷} اولین ستون مرزی در شرق کوهک تعیین شد و به این ترتیب کوهک به طور رسمی به ایران داده شد، اما نخلستانهای ماشکید جنوبی که شامل لادگشت نیز بود به حاکم خاران واگذار شد.^{۵۸} یکی از مناطق مورد اختلاف در این کمیسیون مرزی، نخلستانهای متعلق به طایفه یاراحمد زهی بود، که طبق حدود پیشنهادی در قلمرو خان کلات قرار گرفت، در حالی که این طایفه در قلمرو خاک ایران زندگی می‌کردند. در نهایت این نخلستانها به ایران واگذار شد.^{۵۹}



۵۵. همان، صص ۲۰۵-۲۰۶.

۵۴. همان، ص ۲۰۶.

۵۳. همان.

۵۶. همان، ص ۲۱۲.

۵۷. امان‌الله جهانیانی. سرگذشت بلوچستان و مرزهای آن. تهران، ارتش، ۱۳۳۸. ص ۱۱۰.

۵۹. همان.

۵۸. عبدالودود سپاهی، همان، ص ۲۱۴.



عده‌ای از افسران انگلیسی و هندی در تپ سبستان و بلوچستان ۱۲۸۰-۱۳۰۱ (ع)



با حل این اختلاف، تحدید و علامت مرزی در ۲۴ مارس ۱۸۹۶/۹ شوال ۱۳۱۳ پایان یافت و موافقت‌نامه‌ای به امضا رسید در نتیجه کار این کمیسیون، حاکمیت ایران بر مناطق چون کوهک، کناربست، اسفندک، و غرب رود ماشکید که از مدت‌ها قبل در تصرف ایران بودند، تأیید شد، ولی بخش عمده‌ای از ناحیه ماشکید و از آن مهم‌تر ناحیه میرجاوه و شهر آن و نقاط استراتژیک این منطقه از ایران جدا شد.^{۶۰}

با جدایی این مناطق از خاک ایران علاوه بر اینکه دیوار دفاعی هندوستان کامل شد، مقاصد سیاسی انگلیس و بهره‌برداری درازمدت استعمارگران را نیز برای سالیان دراز تأمین کرد به گونه‌ای که ما هم‌اکنون شاهد حوادث گوناگون در مرزهای بلوچستان هستیم که همگی توسط انگلیسیها از سالها پیش طراحی شده‌اند.

نتیجه‌گیری

رقابتهای دولتهای فرانسه و انگلیس بر سر هندوستان انگلیسیها را بر آن داشت تا کنترل بلوچستان را که یکی از معابر دسترسی به هندوستان بود، به دست بگیرد. انگلیسیها برای جدا کردن بلوچستان از ایران اقدامات گسترده‌ای برای شناسایی این سرزمین انجام دادند. از جانب دیگر دولت ایران در تلاش بود تسلط خود را بر این نواحی گسترش دهد. در دوره ناصرالدین‌شاه، دولت مرکزی تسلط و گسترش نفوذ خود را در بلوچستان و مرزهای شرقی ایران افزایش داد. این حرکات سبب شد تا انگلیس سرحدی برای جلوگیری از پیشروی ایران تعیین نماید. انگلیس بعد از کشیدن خطوط تلگرافی، درخواست تعیین حدود متصرفی دولت ایران را در بلوچستان نمود، اما با مخالفت دولت ایران مواجه شد. ناصرالدین‌شاه که قدرت مقاومت در برابر سیاست انگلیسیها را نداشت، تن به تشکیل کمیسیونهای مرزی مشترک داد. نتیجه کار این کمیسیونهای مرزی واگذاری بخشهای وسیعی از بلوچستان و تشکیل بخشی از منطقه حایل برای هندوستان بود. همچنین انگلیسیها از این جدایی بلوچستان، مقاصد سیاسی و استعمارگرانه درازمدت را در سالیان بعد در سر داشتند، به گونه‌ای که هم‌اکنون شاهد برخی ماجراها برای برهم زدن نظم سیاسی منطقه هستیم و این همان چیزی است که استعمار انگلیس از سالیان پیش خواهان آن بوده است.

